آه هـواداران و عوامـل نـابودی تـیم شهرداری

مرد عیالواری به خاطر نداری سه شب گرسنه سر بر بالین گذاشت.همسرش او را تحریک کرد به دریا برود،شاید خداوند چیزی نصیبش گرداند.مرد تور ماهیگری را برداشت و به دریا زد تا نزدیکی غروب تور را به دریا می انداخت و جمع میکرد ولی چیزی به تورش نیفتاد.قبل از بازگشت به خانه برای آخرین بار تورش را جمع کرد و یک ماهی خیلی بزرگ به تورش افتاد.

او خیلی خوشحال شد و تمام رنجهای آن روز را از یاد برد.او زن وفرزندش را تصور میکرد که چگونه از دیدن این ماهی بزرگ غافلگیر می شوند.همانطور که در سبزه زارهای خیالش گشت و گزاری میکرد،پادشاهی نیز در همان حوالی مشغول گردش بود.پادشاه رشته ی خیالش را پاره کرد و پرسید در دستت چیست؟او به پادشاه گفت که خداوند این ماهی را به تورم انداخته است،پادشاه آن ماهی را به زور از او گرفت و در مقابل هیچ چیز به او نداد و حتی از او تشکر هم نکرد.

او سرافکنده به خانه بازگشت چشمانش پر از اشک و زبانش بند آمده بود.پادشاه با غرور تمام به کاخ بازگشت و جلو ملکه خود میبالید که چنین صیدی نموده است.همانطور که ماهی را به ملکه نشان میداد، خاری به انگشتش فرو رفت،درد شدیدی در دستش احساس کردف سپس دستش ورم کرد،او از شدت درد نمیتوانست بخوابد…

پزشکان کاخ جمع شدند و قطع انگشت پادشاه را پیشنهاد نمودند، پادشاه موافقت نکرد. درد تمام دست تا مچ و سپس تا بازو را فرا گرفت و چند روز به همین منوال سپری گشت.پزشکان قطع دست از بازو را پیشنهاد کردند و پادشاه بعداز ازدیاد درد موافقت کرد.وقتی دستش را بریدند از نظر جسمی احساس آرامش کرد ولی بیماری دیگری به جانش افتاد…

پادشاه مبتلا به بیماری روانی شده بود و مستشارانش گفتند که او به کسی ظلمی نموده است که این چنین گرفتار شده است.پادشاه بلافاصله به یاد مرد ماهیگیر افتاد و دستور داد هر چه زودتر نزدش بیاورند.بعد از جستجو در شهر ماهیگیر فقیر را پیدا کردند و او با لباس کهنه و قیافه ی شکسته بر پادشاه وارد شد.

پادشاه به او گفت: آیا مرا میشناسی…!؟

-آری تو همان کسی هستی که آن ماهی بزرگ از من گرفتی.

-میخواهم مرا حلال کنی.
-تو را حلال کردم.
-می خواهم بدانم بدون هیچ واهمه ای به من بگویی که وقتی ماهی را از تو گرفتم، چه گفتی ؟
گفت به آسمان نگاه کردم و گفتم :پروردگارا!او قدرتش را به من نشان داد،تو هم قدرتت را به او نشان بده!
این یک داستان آموزنده ای است که باید در زندگی عادی مورد توجه قرار بگیرد. اینک تیم محبوب اردبیلی ها را کاری کردند که نابود شود و به بدترین وضعیت دچار گردد.آیا آه طرفداران فوتبال اردبیل و کسانی که عمری برای این تیم زحمت کشیده اند دامن مسببان این امر را نخواهد گرفت؟ می گویند جلو ضرر و زیان را از هر جایی که بگیری نفع به دنبال خواهد داشت. اجازه ندهید بیش از این با ابرو، حیثیت و پیشینه درخشان فوتبال این دیار بازی شود.